



## حرف‌اضافه «سی» در دلواری: بازمانده‌ای از حروف اضافه فارسی باستان یا سرانجام دستوری شدگی اسم؟

فاطمه نعمتی<sup>۱</sup>

سیما نوروزی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف این پژوهش، توصیف کاربردهای گوناگون نحوی و معنایی حرف‌اضافه «سی» (si) - یکی از پربسامدترین حروف اضافه در گویش دلواری - و بررسی پیشینه تاریخی این واژه است. این حرف‌اضافه دارای دو کاربرد محمولی و غیرمحمولی است: متمم «سی» غیرمحمولی همیشه ضمیر پی‌چسبی مفعولی است، ولی متمم‌های «سی» محمولی نقش‌های معنایی مختلفی از قبیل مقصد، پذیرنده، ذی‌نفع، کنش‌پذیر و غایت دارند. در ارتباط با تاریخچه شکل‌گیری و کاربرد این حرف‌اضافه دو فرضیه مطرح می‌شود. طبق فرضیه اول، «سی» حاصل تحول آوایی حرف‌اضافه [aθiy] در فارسی باستان و بسط معانی و کاربرد آن است. وجود حرف‌اضافه مشابهی در بافت زبانی مشابه با کاربرد آن در کتیبه داریوش و روند کلی تحول حروف اضافه به صورت‌های تهی این احتمال را کاهش می‌دهد. فرضیه دوم ریشه این حرف‌اضافه را در دستوری‌شدگی اسم «سوی» و تحول آوایی آن می‌داند. بنا بر شواهد تاریخی از دوره‌های مختلف تطور زبان فارسی و شواهد گویشی فرضیه دوم محتمل‌تر است.

**کلیدواژه‌ها:** گویش دلواری، حرف‌اضافه محمولی، حرف‌اضافه غیرمحمولی، دستوری‌شدگی

۱- nemati@pgu.ac.ir

۲- nowroozi\_si@pgu.ac.ir

۱- استادیار دانشگاه خلیج فارس، گروه زبان و ادبیات انگلیسی

۲- مربی دانشگاه خلیج فارس، گروه زبان و ادبیات انگلیسی

## ۱. مقدمه

گویش دلواری مورد بحث در اینجا شامل مجموعه‌ای از تنوعات گویشی است که در بخش ساحلی دلوار در شهرستان تنگستان واقع در کناره خلیج فارس در استان بوشهر شنیده می‌شود. انتخاب چنین عنوانی برای اطلاق بر این مجموعه گویش‌ها صرفاً برای سهولت ارجاع و بدون توجه به برخی گوناگونی‌های آوایی و واژگانی میان این گویش‌ها و همچنین بدون احتساب گویش‌های مشابهی است که در برخی روستاهای بخش مرکزی شهرستان تنگستان بدان‌ها تکلم می‌شود. آنچه در اینجا توصیف می‌شود برگرفته از کار میدانی پژوهشگر در دو مرحله است. در مرحله اول از چهار گویشور مختلف خواسته شده است به روایت قصه‌های عامیانه یا داستان‌هایی از زندگی شخصی خود بپردازند و ساخت‌های زبانی مورد نظر از آن استخراج شده است. این گویشوران شامل دو زن و دو مرد بین ۸۰ تا ۹۰ سال بودند. در مرحله دوم جمع‌آوری داده از پرسشنامه گویشی تدوین شده در فرهنگستان زبان و ادب فارسی استفاده شد. از گویشوران مختلف منطقه ساحلی و مناطق مجاور چون منطقه دشتی و تنگستان و همچنین گویشوران گویش‌های مشابه چون لری، دشتستانی، بندر ریگی خواسته شد بخش جملات پرسشنامه را به گویش خود بازگویی کنند. علاوه بر این، در برخی موارد پژوهشگر برای تکمیل اطلاعات از شیوه مصاحبه و نکته برداری در محیط زبانی بهره گرفته است.

هدف پژوهش حاضر بررسی حرف اضافه «سی» در منطقه گویشی بخش دلوار است که از این به بعد تحت عنوان گویش دلواری از آن یاد می‌شود. برخی از حروف اضافه پرسامد این گویش عبارت است از: سی [si] «برای»، سی یا شیء [sey/šey] «با» که قبل از واکه به سا و شا تبدیل می‌شوند، تو [tu] «در»، تا [tā] «تا» و خوی [xoy] «همراه». دلیل توجه به حرف اضافه «سی» کاربرد دوگانه آن هم در نقش حرف اضافه معمولی است که متمم‌های اسمی با نقش‌های معنایی خاص هر چند متنوع می‌پذیرد، هم در نقش حالت نمای مفعولی که در آن صورت تظاهر آن به این دلیل است که میزبان ضمیر پی‌چسبی مفعولی در زمان گذشته شود و صرفاً کاربردی دستوری دارد.

در ارتباط با نقش دوم حرف اضافه «سی» باید گفت که حالت‌نمایی (case marking) اسم در جمله در گویش دلواری از نوع کنایی گسسته (split ergativity) است. در جملات زمان حال و جملات لازم زمان گذشته، (الف) شناسه‌های فاعلی وندی به فعل می‌چسبند و با فاعل مطابقت می‌کنند و (ب) مفعول بدون نشانه به کار می‌رود و صورت پی‌چسب ضمیری آن به فعل می‌چسبند. در جملات متعدی زمان گذشته، تظاهر شناسه‌های فاعلی به صورت پی‌چسب است که به صورت پیش فرض به مفعول می‌چسبند و در صورت تأکید بر سازه دیگر به سازه مورد تأکید می‌چسبند. زمانی که علاوه بر فاعل، مفعول نیز به صورت پی‌چسب ضمیری تظاهر می‌یابد، نیاز است «سی» غیرمحمولی به منزله میزبان آن به کار رود. از آنجا که در اینجا مجال پرداختن به ساخت جمله در دلواری نداریم، برای بحث بیشتر می‌توانید به ممسنی (۱۳۸۰)، واحدی لنگرودی و ممسنی (۱۳۸۳)، دبیرمقدم (۱۳۹۲)، هیگ و نعمتی (۲۰۱۳) رجوع کنید. در ادامه این مقاله، ابتدا به توصیف مفصل کاربردهای نحوی و ویژگی‌های نحوی-معنایی حرف اضافه «سی» می‌پردازیم. در بخش سوم

احتمالات مربوط به ریشه تاریخی و شکل‌گیری این حرف‌افزافه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پایان‌بخش مقاله خلاصه‌ای از دستاوردهای این پژوهش است.

## ۲. توصیف کاربردهای نحوی و معنایی حرف‌افزافه «سی» در دلواری

### ۲-۱. توزیع نحوی «سی»

طبق نظر پولارد و ساگ (۱۹۸۷: ۶۵) حروف اضافه را می‌توان بسته به نوع رابطه‌ای که بین گروه اسمی و محمول جمله برقرار می‌کنند و با توجه به نقش مندی یا معنامندی‌شان به دو دسته تقسیم کرد: حروف اضافه محمولی (predicative prepositions) و حروف اضافه غیرمحمولی (non-predicative prepositions). حروف اضافه محمولی روابط معنایی را نشان می‌دهند و در بردارنده اطلاعات موقعیتی درباره کنش یا شیء مورد توصیف است، ولی حروف اضافه غیرمحمولی خود چیزی به معنا نمی‌افزایند و صرفاً در نقش دستوری حالت‌نما رابطه نحوی فعل را با متمم نشان می‌دهند (ون‌ولین ۱۹۹۳: ۲۷۵). بررسی بافت‌های نحوی کاربرد حرف‌افزافه «سی» نشان می‌دهد که این حرف‌افزافه به هر دو صورت محمولی (مثال ۱) و غیرمحمولی (مثال ۲) به کار می‌رود.

*si zeynav rowyēnom miuord*

۱. برای زینب روغن می‌بردم.

*(mo) xom tu zimi dim si-š*

۲. من خودم او را در مزرعه دیدم.

در مثال (۱) حرف‌افزافه «سی» مفهوم جهتی دارد و متمم آن نقش معنایی پذیرنده می‌گیرد. به بیان دیگر، حرف‌افزافه نوعی رابطه معنایی را بین محمول اصلی جمله و متمم خود نشان می‌دهد. در مثال (۲)، این حرف‌افزافه صرفاً رابطه دستوری بین فعل و موضوع درونی مستقیم و ضمیری شده آن (پی‌چسب ضمیری مفعولی) را نشان می‌دهد و به دلیل ملاحظات دستوری به کار رفته است. در این گویش هرگاه موضوع درونی مستقیم فعل نمود گروه اسمی داشته باشد، یا پی‌چسب ضمیری فاعلی به آن می‌چسبد، یا اینکه بدون نشانه به کار می‌رود. مثال (۳) هر دو گونه حالت نمایی مفعول را نشان می‌دهد. در صورتی که مفعول نمود ضمیری از نوع پی‌چسبی داشته باشد، همان‌طور که در مثال (۲) دیدیم به صورت متمم حرف‌افزافه «سی» تظاهر می‌یابد.

*mo eli-m tu bāy di*

۳. من علی را در باغ دیدم.

*mo-m eli tu bāy di*

این محدودیت عدم تظاهر حرف‌افزافه «سی» با گروه اسمی فقط در مورد مفعول مستقیم یا به بیان دیگر در شرایط کاربرد غیرمحمولی آن وجود دارد و در سایر موارد می‌تواند هم متمم گروه اسمی (مثال ۱)، هم متمم ضمیری و هم پی‌چسب ضمیری بگیرد. علاوه بر این محدودیت، محدودیت‌های دیگری نیز بر توزیع نحوی حرف‌افزافه «سی» در کاربرد محمولی و غیرمحمولی آن وجود دارد که از آن جمله است: ظهور

اجباری حرف اضافه‌ی غیرمحمولی در جایگاه پسافعلی، عدم امکان باهم‌آیی «سی» غیرمحمولی با متمم ضمیری غیرمتصل، عدم امکان استفاده همزمان حرف اضافه‌ی «سی» با پی‌چسب ضمیری در دو کاربرد محمولی و غیرمحمولی آن در یک جمله واحد.

«سی» غیرمحمولی نمی‌تواند قبل از فعل بیاید، در غیر این صورت جمله‌ای غیردستوری حاصل می‌شود (مثال ۴). «سی» محمولی هم در جایگاه قبل از فعل در همه جایگاه‌های ممکن تظاهر می‌یابد و هم بعد از آن، و همان‌طور که جمله شماره (۵) نشان می‌دهد، می‌تواند هم با متمم اسمی و هم غیر اسمی در این جایگاه‌ها ظاهر شود.

۴. من خودم او را در مزرعه دیدم.  
\* (mo) xom tu zimi *si-š* dim.

۵. برای زینب/ برایش روغن می‌بردم.  
*si zeynav/ si-š rowyenom miuord*

*rowyenom miuord si zeynav/ si-š*

محدودیت دیگری که به ویژگی نقشی «سی» غیرمحمولی اشاره دارد عدم امکان استفاده ضمائر غیر متصل مفعولی با آن است (۶). این در حالی است که «سی» محمولی را می‌توان با ضمیر مفعولی غیر متصل به کار برد (۷).

۶. او را ندیدم.  
*nem di si-š/ \* nem di si u.*

۷. روغن برای او می‌بردم.  
*rowyenom miuord si-š/ rowyenom miuord si u.*

دلیل این رفتار نحوی «سی» غیرمحمولی را می‌توان در ویژگی پس‌زمینه‌سازی (backgrounding) و تنزل بخشی (demotion) آن جستجو کرد و اینکه «سی» صرفاً محملی برای تظاهر نحوی مفعول تنزل یافته در جمله است. در سلسله مراتب برجستگی اسم‌ها، طبق رده‌بندی پیشنهادی سیویرسکا (۲۰۰۴)، گروه‌های اسمی در رده‌ای بالاتر از ضمیری‌ها (pronominals) قرار می‌گیرند و از میان ضمیری‌ها، ضمائر مستقل کامل بر ضمائر مستقل ضعیف و ضمائر مستقل ضعیف بر ضمائر پی‌چسبی برتری دارند. در تأیید این ادعا که «سی» غیرمحمولی ویژگی تنزل بخشی مفعولی دارد و ساخت حاصل با پی‌چسب ضمیری به منزله متمم حرف اضافه به لحاظ برجستگی و بار اطلاعی تضعیف شده است، دو شاهد وجود دارد: یکی امکان حذف گروه اسمی مفعول (۸) و همچنین عدم امکان افزودن پی‌چسب فاعلی به گروه دارای «سی» غیرمحمولی (۹). غیردستوری بودن جمله (۹) از آنجا نشأت می‌گیرد که افزودن پی‌چسب فاعلی به یک سازه، آن را در جایگاه تأکید گفتمانی قرار می‌دهد و با ویژگی تنزل بخشی «سی» غیرمحمولی و وضعیت اطلاعی پی‌چسب ضمیری که حاصل پس‌زمینه‌سازی اسم است، در تضاد قرار می‌گیرد (هیگ و نعمتی ۲۰۱۳). این در حالی است که «سی» محمولی و متمم آن از هر نوعی که باشد می‌تواند میزبان پی‌چسب فاعلی باشد (۱۰).

۸. - ناهارت را خوردی؟ - بله، خوردم.  
*-tjāset-et xe? -hā, xardom (si-š)*

۹. آن را خوردم.  
*\*xard si-š-om/ \*si-š-om xard*

۱۰. برای عمویم/ برای او/ برایش زمین را  
*si āmum-om/si u-m/ si-š-om zimi xeri.*

خریدم.

علاوه بر این، حرف‌اضافه «سی» غیرمحمولی را نمی‌توان همزمان با «سی» محمولی در یک جمله یکسان به کار برد حتی اگر «سی» محمولی در جایگاه پیش از فعل بیاید (۱۱). زمانی که در جمله گروه حرف‌اضافه‌ای «سی» و ضمیر پی‌چسبی پسافعلی وجود داشته باشد، تفسیر آن منوط به بررسی ساختار جمله است: اگر جمله گروه اسمی مفعول یا ضمیر مفعولی غیر متصل داشته باشد، در آن صورت «سی» در کاربرد محمولی آن مورد استفاده قرار گرفته است (۱۲). در غیر این صورت، بسته به ساختار درونی فعل و داشتن موضوع و یا افزوده غیرمستقیم، گروه دارای «سی» ممکن است ابهام ساختاری داشته باشد (۱۳)، یا اینکه صرفاً کاربرد غیرمحمولی داشته باشد (۱۴).

\* si-š-om xeri si-š

۱۱. برایش آن را خریدم.

ketāv-om xeri si-š

۱۲. کتاب را برایش خریدم.

xerim si-š

۱۳. برایش [آن را] خریدم.

dim si-š

۱۴. او را [برایش] دیدم.

همان‌طور که در جمله (۱۲) می‌بینیم، در ساختار موضوعی فعل «xeriye» (خریدن) دو موضوع وجود دارد: یکی نقش دستوری مفعول مستقیم دارد و دیگری نقش دستوری مفعول غیرمستقیم می‌گیرد و با حرف‌اضافه «سی» تظاهر می‌یابد. به دلیل حضور گروه اسمی مفعول «ketāv» امکان تفسیر نقشی و غیرمحمولی «سی» در جمله (۱۲) منتفی است زیرا در این گویش، فعل تنها یک موضوع درونی مستقیم به‌عنوان مفعول می‌گیرد و در نبود ساخت دو مفعولی، ابهامی باقی نمی‌ماند که «سی» در کاربرد محمولی آن به‌کاررفته است و متمم آن نقش معنایی پذیرنده دارد. بر اساس این مقدمه، «سی» و پی‌چسب ضمیری متمم آن در جمله (۱۳) دارای ابهام ساختاری است و به‌طور همزمان دو خوانش معنایی «برایش» و «آن را» برای آن متصور است که بافت گفتمان قبل و بعدازآن در ابهام‌زدایی از این ساختار کمک می‌کند. در تفسیر جمله (۱۴) ابهامی وجود ندارد زیرا فعل «diye» (دیدن) یک موضوع درونی دارد و فقط یک مفعول مستقیم می‌گیرد. بنابراین «سی» در این جمله کارکرد نقشی و غیرمحمولی دارد و صرفاً به‌ضرورت شرایط دستوری جمله به‌کاررفته است.

با توجه به داده‌هایی که تاکنون بررسی نموده‌ایم این سؤال پیش می‌آید که آیا با توجه به کاربردهای نحوی «سی»، آن را دو حرف‌اضافه متفاوت اما هم‌نام در نظر بگیریم؟ یا اینکه آن را موردی از چندمعنایی بدانیم، به این معنا که آن را یک حرف‌اضافه یکسان در نظر بگیریم که معانی متفاوت و متعددی دارد و دارای گستره‌ای از کاربردهای نحوی و معنایی از حرف‌اضافه‌ای نقشی و غیرمحمولی تا حرف‌اضافه‌ای واژگانی و محمولی است؟ یکی از شواهدی که در برخی موارد و در گفتار برخی گویشوران دلواری به هنگام استفاده از گویش فارسی معیار به گوش می‌خورد، ترجمه همه موارد کاربرد «سی» به «برای» چه در کاربرد محمولی آن معادل «برای»، «به» و «به‌سوی» و چه در کاربرد غیرمحمولی آن است (۱۵-۱۸).

- ketāv berāt ovodom. ۱۵. کتاب برایت آوردم.  
 berāt gofte budom. ۱۶. بهت گفته بودم.  
 row oftādim berā velāt ۱۷. به سوی روستا راه افتادیم.  
 šenidom sarey xune kerdan berāt ۱۸. شنیده‌ام تو را از خانه بیرون کرده‌اند.

این عملکرد گویشوران نمایانگر آن است که کاربردهای مختلف «سی» در ذهن گویشوران مرتبط باهم و به‌منزله یک صورت با معانی متعدد ذخیره شده است. زمانی که «سی» غیرمحمولی با «برای» جایگزین می‌شود، گویشوران فارسی معیار آن را اشتباه در کاربرد حرف اضافه تعبیر می‌کنند، درحالی که همان‌طور که در جمله ۱۸ مشاهده می‌شود، چنین ساختی نمود انتقال کاربرد نحوی نقشی و غیرمحمولی «سی» است. نگارنده و برخی محققانی که نگارنده با آن‌ها مکاتبه یا مباحثه حضوری داشته است، معتقدند بر اساس شواهدی که تا به این زمان در دست دارند، ساختی معادل ساخت «سی» غیرمحمولی پسافعلی دلواری که متمم آن مفعول مستقیم باشد، در گویش‌های ایرانی مشاهده نشده است. هیگ و نعمتی (۲۰۱۳) این احتمال را مطرح می‌کنند که این ساخت تحت تأثیر تماس این گویش با گویش‌های عربی منطقه و وام‌گیری ساختاری شکل‌گرفته باشد که در آن‌ها مفعول مستقیم می‌تواند به‌صورت گروه حرف‌اضافه‌ای پسافعلی تظاهر یابد. از قرآن شاهی در دست است که در آن مفعول مستقیم فعل «رَدَفَ» به‌صورت گروه حرف‌اضافه‌ای «لکم» آمده است. این ساختار به دلیل حاشیه‌ای بودن باعث اختلاف نظر بین مفسران گردیده است و در تعریض نویسی به‌صورت دیگر و البته پربسامد تظاهر مفعول مستقیم (با عبارت «أی رَدَفَکم») اشاره شده است.

قل عسی ان تکون ردف لکم بعض الذی تستعجلون (سوره نمل - آیه ۷۲)

«بگو امید است که شما را متابعت کند، و به شما ملحق شود بعضی از آنچه درباره‌اش عجله می‌کنید» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲، جلد ۱۵: ۵۵۶)

البته حکم درباره این تناوب‌ها و میزان بسامد آن‌ها در گویش‌های عربی - به‌ویژه گویش‌های مناطق مجاور دلوار - و میزان تماس گویش دلواری با این گویش‌ها جای تحقیق بیشتر دارد که در اینجا مجال برای آن نیست. جمله‌های (۱۵-۱۸)، علاوه بر تنوع نحوی، به نکته دیگری نیز اشاره می‌کنند و آن هم گستره معنایی کاربرد «سی» است که در بخش بعد به‌طور مفصل کاربردهای معنایی این حرف‌اضافه را شرح می‌دهیم.

## ۲-۲. نقش معنایی متمم‌های «سی»

یکی از ویژگی‌های نحوی-معنایی فعل نوع متمم‌ها یا به‌بیان‌دیگر موضوع‌هایی است که فعل به‌صورت متمم مستقیم (مفعول) یا متمم حرف‌اضافه‌ای (مفعول غیرمستقیم) می‌پذیرد. این متمم‌ها بسته به نقشی که به‌منزله شرکت‌کننده در رویداد در ارتباط با فعل و یا دیگر شرکت‌کنندگان ایفا می‌کنند، نقش‌های تتایی یا معنایی متفاوتی از قبیل عامل ((agent)، کنش‌پذیر ((patient)، پذیرنده ((recipient، ذی‌نفع ((benefactive)، مقصد ((goal، منبع ((source، غایت ((purpose) و ... می‌گیرند (فولی و ون‌ولین، ۱۹۸۴؛ جکنداف، ۱۹۹۰؛

داوتی، ۱۹۹۱؛ لوین و راپپورت هواو، ۲۰۰۵). علاوه بر متمم یا موضوع‌های اجباری و اختیاری، ممکن است سازه‌های گروهی دیگری نیز در جمله حضور داشته باشند که اگرچه بدون آن‌ها جمله کامل است، اطلاعاتی مربوط به زمان، مکان، هدف و مقصد رویداد به جمله می‌افزایند و از این رو آن‌ها را افزوده می‌نامند (جکنداف، ۱۹۹۰). جملات زیر کاربرد حرف اضافه «سی» را در ساخت‌های مختلف و با متمم‌ها یا افزوده‌های متفاوت نشان می‌دهد:

۱۹. *si fexirāš midā* به فقرا می‌داد.
۲۰. *xāne dašti nāmey bisi miko si xāne a:ram* خان دشتی نامه‌ای به خان اهرم می‌فرستد.
۲۱. *har tje si i migeym, hāliš nevāmbē* هر چه به این (تحقیری) می‌گوییم، متوجه نمی‌شود.
۲۲. *si eliš ze* علی را زد.<sup>۱</sup>
۲۳. *si mām bā* برای ما هم بیاور.
۲۴. *ziminokuš si kokāš xeriyen* زمین را برای برادرش خریده است.
۲۵. *miraftom num siš mike* می‌رفتم برایش نان می‌بختم.
۲۶. *zendegi si mardom saxt beyen* زندگی برای مردم سخت بوده است.
۲۷. *row oftiyim si velāt* به سوی روستا راه افتادیم.
۲۸. *raftom si xālum* به سراغ دائی‌ام رفتم.
۲۹. *mišim si karemu migardim.* می‌رویم به دنبال بزغاله‌مان می‌گردیم.
۳۰. *poškā xormey si šumetešu mirsond* یک بشقاب خرما برای شامت می‌فرستادند.
۳۱. *si hime miraftim šey ham* باهم برای (جمع‌آوری) هیزم می‌رفتیم.
۳۲. *bāye delvāremu dā si do tā majlese fāta* باغ دلوار را برای [برگزاری] دو مجلس ختم دادیم [فروختیم].
۳۳. *yafeyi šuruš ke si bāriye* یک‌دفعه شروع به باریدن کرد.

همان‌طور که از بررسی اجمالی جملات بالا (۱۹-۳۳) برمی‌آید، «سی» محمولی متمم‌های مختلفی می‌پذیرد که برخی موضوع زیرمقوله‌ای اجباری یا اختیاری فعل هستند و برخی نقش دستوری افزوده دارند. در جمله (۱۹)، عبارت «سی فخیرا» (برای فقیران) یکی از موضوع‌های درونی فعل با نقش دستوری مفعول غیرمستقیم است و نقش معنایی پذیرنده عمل دارد. از آنجاکه در این گویش، هم امکان حذف فاعل ضمیری و

۱. بر خلاف زبان فارسی، فعل «zete» در دلواری (معادل «زدن») فعل متعدی نیست و کنش‌پذیر آن با حرف اضافه «سی» استفاده می‌شود.

هم مفعول وجود دارد و تنها یک گروه اسمی متمم حرف‌اضافه‌ای تظاهر نحوی یافته است، این جمله خارج از بافت کاربرد آن، سایر شرکت‌کنندگان این رویداد یعنی عامل و کنش‌رو را نشان نمی‌دهد و وجود این موضوع‌ها به دلیل اجباری بودن استنباط می‌شود. حذف سازه‌های بدون تأکید جمله ویژگی کلی این گویش است. در بررسی سایر جملات این ویژگی را پیش‌فرض می‌گیریم، مگر اینکه آن سازه‌ها به دلیل دریافت تأکید کلامی ذکر شده باشند. در جمله‌های (۲۰) و (۲۱) نیز متمم «سی» موضوع اجباری فعل و پذیرنده کنش است که در جمله (۲۰) نامه را دریافت می‌کند و در جمله (۲۱) طبق استنباط از ساختار نحوی، دریافت‌کننده اطلاعات است. در جمله (۲۲)، متمم «سی»، یعنی «علی» که موضوع درونی اجباری فعل است، تحت تأثیر کنش «زدن» قرار گرفته است و نقش معنایی کنش‌پذیر دارد.

در جملات (۲۳-۲۵) متمم «سی» نقش معنایی ذی‌نفع دارد و از حاصل کنش صورت گرفته منتفع می‌شود. این گروه حرف‌اضافه‌ای در جمله (۲۳) موضوع اجباری فعل و در جمله (۲۴) موضوع اختیاری فعل است، ولی در دو جمله دیگر نقش دستوری افزوده دارد. در جملات (۲۷-۲۸)، گروه حرف‌اضافه‌ای افزوده جمله است و متمم «سی» نقش معنایی مقصد دارد زیرا پایان مسیر کنش را نشان می‌دهد که در (۲۷) «ولات» و در (۲۸) «خالوم» است. در جمله‌های (۲۹-۳۳)، متمم «سی»، نقش غایت رویداد را ایفا می‌کند که در جمله (۲۹) موضوع اختیاری فعل است و در سایر جملات افزوده است. گروه‌های اسمی که در این جملات اخیر نقش معنایی غایت را ایفا می‌کنند، علیرغم تظاهر نحوی یکسان دارای دلالت‌های معنایی مختلفی هستند؛ یا بر موجودیتی محسوس دلالت دارند مثل «بزغاله‌مان»، یا بر یک رویداد مثل «باریدن» دلالت دارد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که گروه‌های اسمی متمم «سی» را می‌توان در یکی از این پنج گروه نقش معنایی گنجانند: پذیرنده، کنش‌پذیر، ذی‌نفع، مقصد و غایت. وجه مشترک معنایی همه این نقش‌ها مختصه «جهت» است که در ویژگی‌های معناشناختی واژگانی حرف‌اضافه «سی» وجود دارد. حال ممکن است نقطه پایانی «جهت» کنش، فرد باشد که در آن صورت بسته به مشخصه‌های واژگانی معناشناختی فعل یکی از نقش‌های معنایی پذیرنده، کنش‌پذیر، ذی‌نفع یا مقصد می‌گیرد و یا ممکن است شیء، مکان یا رویداد باشد که نقش معنایی مقصد یا غایت را در رویداد ایفا می‌کند. بنابراین آنچه تظاهرهای مختلف نحوی «سی» را به هم مرتبط می‌سازد، مشخصه معنایی «جهت» است که در تعامل با ویژگی‌های معناشناختی واژگانی فعل به متمم نقش معنایی خاص می‌دهد.

در مقایسه با نقش‌های معنایی مختلفی که متمم‌های «سی» محمولی می‌گیرند، متمم پی‌چسب ضمیری «سی» محمولی همیشه موضوع کنش‌پذیر فعل است. این ویژگی پیش‌بینی پذیرنده نقش معنایی متمم «سی» محمولی از آن جهت است که فعل به‌تنهایی در تعیین نقش معنایی کنش‌پذیری آن به‌منزله موضوع درونی و اجباری‌اش دخیل است. و دیگر اینکه این کاربرد «سی» برآمده از الزامی دستوری است که به‌مقتضای قاعده‌ای نحوی و به‌منظور تظاهر نحوی مفعول مستقیم به‌صورت پی‌چسب ضمیری باید حتماً استفاده شود و کاربرد آن برآمده از تعامل واژگان و نحو نیست. اما کاربرد «سی» غیرمحمولی در جمله



غیرقابل پیش‌بینی است و نقش معنایی متمم آن حاصل تعامل مشخصه معنایی حرف‌افزافه و مشخصه‌هایی معنایی فعل است و آن را از واژگان به ارث می‌برد.

### ۳. ریشه‌های تاریخی حرف‌افزافه «سی»

مشاهده کاربردهای یک صورت در بافت‌های مختلف معنایی و با توزیع نحوی متفاوت این فرض‌ها را به ذهن می‌آورد که: آیا دو صورت اساساً مختلف اما هم‌نام در رقابت هستند برای آنکه مقتضیات نحوی این زبان را برآورده سازند؟ یا اینکه حرف‌افزافه «سی» موردی از هم‌معنایی را نشان می‌دهد و علیرغم این تنوعات در معنا و کاربرد نحوی صرفاً یک حرف‌افزافه در این زبان وجود دارد؟

طبق آنچه در بالا، بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از گویشوران در شرایط کدگردانی<sup>۱</sup> بین این گویش و زبان فارسی معیار گفته شد (جمله‌های ۱۵-۱۸)، دو کاربرد «سی» محمولی و غیرمحمولی در ذهن گویشوران در ارتباط باهم ذخیره شده است. علاوه بر این، با نگاهی به نقش معنایی متمم‌های «سی» محمولی و مقایسه آن‌ها با متمم پی‌چسب ضمیری کنش‌پذیر «سی» غیرمحمولی درمی‌یابیم که «سی» غیرمحمولی نیز «جهت» کنش را به سوی کنش‌پذیر کدگذاری می‌کند، هرچند کاربرد آن برخاسته از الزامی نحوی است.

از آنجاکه یکی از دلایل ظهور هم‌معنایی تحول کاربردهای یک صورت است که در برخی موارد به صورت محدودسازی حوزه کاربرد و در برخی موارد دیگر با بسط کاربرد یک صورت همراه است (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۲۰۸)، برای پاسخ به سؤال دوم لازم است به تاریخچه این حرف‌افزافه در جریان رشد و تحول زبانی نگاهی بیندازیم. در بررسی ریشه‌های ممکن تاریخی این حرف‌افزافه با دو امکان مواجه شدیم و بر آن اساس دو فرضیه مطرح می‌شود: یکی آنکه این حرف‌افزافه از قبل به صورت [aθiy] در زبان فارسی باستان وجود داشته است و این گویش آن حرف‌افزافه را حفظ کرده است و به مرور زمان کاربرد آن به صورت غیرمحمولی ظهور یافته است، و دیگری آنکه این حرف‌افزافه حاصل دستوری‌شدگی اسم «سوی» با مشخصه معنایی غالب «جهت» است و کاربرد غیرمحمولی آن بخشی از جریان تحول زبانی و فرایند دستوری‌شدگی این اسم است. در دو بخش زیر به بررسی این دو فرضیه می‌پردازیم.

#### ۱-۳. فرضیه اول: بازمانده‌ای از حروف‌افزافه فارسی باستان

یکی از حرف‌افزافه‌هایی که در کنت (۱۹۵۰: ۸۶) ذکر شده است، حرف‌افزافه [aθiy] است (همان، ۱۶۶). متمم آن از نوع هدف است و معادل «to» انگلیسی («به» در فارسی معاصر) «جهت» را نشان می‌دهد. این حرف‌افزافه در کتیبه داریوش (بیستون) در عبارت (۳۴) آمده است.

۳۴. وقتی به بابلون نرسیده بودم ... (همان: ۱۱۸، ۱۲۰) aθiy Bābirum yaēā naiy upāyam

در مورد ریشه تاریخی صورت این حرف اضافه آمده است که این حرف اضافه صورت متناوب (doublet) [atiy] است که در آن توالی [ti] هندواروپایی مادر به صورت منظم به [θi] در هندوایرانی مادر تغییر یافته است و این توالی در فارسی باستان به صورت [šī] تظاهر یافته است (کنت، ۱۹۵۰: ۳۲). با توجه به معنایی که کنت برای این حرف اضافه ذکر کرده است و شباهت آوایی که با حرف اضافه «سی» جهت‌نما در دلواری دارد، می‌توان این ادعا را مطرح کرد که «سی» به‌جامانده از نظام حرف اضافه‌ای فارسی باستان است. بررسی دگرگونی‌های آوایی ممکن در مسیر تحول [atiy/aəiy] به [si] نیز این فرضیه را تأیید می‌کند که با استناد به منابع موجود درباره تحول تاریخی آواها از این‌قرار هستند:

الف. حذف [a]: حذف [a] در گویش‌های ایرانی میانه و باستان معمول بوده است (گری، ۱۹۰۲: ۹)، مثال «سنگ»: [asenga] (اوستایی) < [athagaina] (فارسی باستان) < [sang] (پهلوی)، فارسی نو).

ب. تغییر از [t] به [θ] در زبان ایرانی مادر و به [š] در فارسی باستان: [θi] از زبان ایرانی مادر در زبان فارسی باستان به صورت š تظاهر یافته است (کنت، ۱۹۵۰: ۳۲). گری (۱۹۰۲: ۷۹) دگرگونی آوایی از [t] به [θ] را تابع قانون سایشی شدگی زبان‌های ایرانی می‌داند.

ج. تغییر از [š] به [s]: به گفته گری (۱۹۰۲: ۱۳۶) این تغییر در گویش‌های ایرانی نادر است. البته در گویش دلواری این تغییر معمول است، مثال «شش»: [sušī] (اوستایی) < [suš] (پهلوی) < [sus] (دلواری) و در فارسی نو [šuš]. در برخی موارد این آوا در گونه‌های آزاد یک تکواژ یکسان مشاهده می‌شود ([sey/šey]).

د. حضور [y] در آخر حرف اضافه پس از [i]: در زبان فارسی باستان، [i] در پایان کلمه به همراه [y<sup>a</sup>] نوشته می‌شده است، مثل [am<sup>i</sup>iy<sup>a</sup> = amiy] «هستم» (کنت، ۱۹۵۰: ۱۷) و با کشش به صورت [iy] آمده است (همان، ۲۰).

بر اساس شواهد بالا، مسیر دگرگونی از [atiy/aəiy] که طبق قاعده (د) معادل با [ati/aəi] است، پس از تبدیل به [\*aši] طبق قاعده سایشی شدگی فارسی باستان و اعمال قاعده حذف [a] درونداد قاعده (ج) قرار گرفته است و صورت [si] «سی» حاصل شده است.

هرچند شاهی از گویش دلواری وجود دارد که این فرضیه را به چالش می‌کشد: حرف اضافه دیگری در این گویش با گونه آزاد [sey/šey] «سی/شیء» وجود دارد که در یک مورد خاص معنای جهتی «به» دارد و آن هم معادل گویشی عبارت برگرفته از کتیبه داریوش در بیستون (شاهد ۳۵) است. با استفاده از «سی/شیء» در همان معنا و کاربرد جمله‌ای مجاز حاصل می‌شود، اما استفاده از حرف اضافه «سی» آن را غیردستوری می‌سازد.

sey/šey bābilon neresiye biyim ke ...

۳۵. به بابیلون نرسیده بودیم که ...

\*si bābilon neresiye biyim ke

فرض اینکه درواقع [sey/šey] بازمانده حرف‌اضافه [aəiy] فارسی باستان باشد، نه تنها بر اساس بافت کاربرد خاص و معنای مشابه آن تأیید می‌شود، بلکه شواهد مربوط به دگرگونی آوایی نیز مؤید آن است. برای حاصل شدن صورت [sey/šey] از [aəiy] علاوه بر قاعده سایشی شدگی و حذف [a]، نیاز به قاعده تبدیل [i] به [e] است. طبق نظر گری (۱۹۰۲: ۱۹) این دگرگونی آوایی در زبان‌های هندی غیرمعمول نیست، اما موارد کمی از این تغییر در گویش‌های ایرانی نیز مشاهده شده است، مثال [čiy] (فارسی باستان) < [če] (کردی و دلوری). از طرف دیگر، حروف اضافه در مقایسه با اقلام واژگانی دیگر محتوای معنایی کمی دارند و در برخی تحلیل‌های زبان‌شناختی آن‌ها را مقوله‌ای نقشی دانسته‌اند. روند کلی تحول مقوله‌های نقشی، تقلیل آوایی، محدود شدن کاربرد بقایای آن و از بین رفتن کامل و تحول آن به صورت‌های تهی است و عکس آن اتفاق نمی‌افتد (هسپلمت، ۱۹۹۹؛ نغزگوی کهن و راسخ مه‌اند، ۱۳۹۱). علاوه بر این‌ها، ارتباطی بین دو صورت [i] و [sey] کدگردانی‌ها مشاهده نشده است و این دو صورت، دو حرف‌اضافه کاملاً متمایز از هم هستند. کاربرد «سی» [sey] در معنای جهتی بالا صرفاً یکی از موارد خاص و حاشیه‌ای کاربرد این حرف‌اضافه با متمم مکانی است. همین ویژگی حاشیه‌ای بودن این کاربرد می‌تواند بازتاب وضعیت حرف‌اضافه «سی» به‌منزله بازمانده‌ای از حرف‌اضافه فارسی باستان [aəiy] باشد. همچنین لازم است بیان شود که «سی» برای بیان متمم دستوری به‌صورت غیرمحمولی در این گویش کاربرد ندارد.

### ۲-۳. فرضیه دوم: حاصل دستوری شدگی اسم

فرضیه دوم در مورد پیشینه تاریخی حرف‌اضافه «سی» آن است که از اسم «سوی» تحول یافته باشد. مواردی از این دست که کلمه‌ای از مقوله اسم، صفت یا قید به حرف‌اضافه تبدیل شده باشند، هم در زبان فارسی (استاجی، ۱۳۸۳؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۷؛ نغزگوی کهن و راسخ مه‌اند، ۱۳۹۱) و هم در دیگر زبان‌های جهان معمول است (کرافت، ۲۰۰۳). در این فرایند که به دستوری شدگی معروف است (میه، ۱۹۴۸؛ لیمان، ۱۹۸۲؛ تروگات و هاینه، ۱۹۹۱؛ هاپر و تروگات، ۲۰۰۳)، صورت‌هایی که پیش‌تر برای معانی محسوس و واژگانی کاربرد داشته‌اند، برای بیان مفاهیم انتزاعی‌تر دستوری به کار می‌رود (هاینه و کوتوا، ۲۰۰۲: ۱۱). برای مثال، در بسیاری زبان‌ها واژه‌ای که برای بخشی از بدن استفاده می‌شود (چون «پشت» در زبان فارسی در این گزیده از سعدی «ای شکم خیره به نانی بساز - تا نکنی پشت به خدمت دو تا»)، برای بیان مفهوم انتزاعی مکان نیز به کار می‌رود (مثل «پشت در»، «پشت سر او»). تغییر اسم بخشی از اجزای بدن به قید مکان بخشی از یک فرایند کلی است که در بسیاری از زبان‌های جهان مشاهده می‌شود (همان: ۴۸).

دستوری شدگی «سوی» به حرف‌اضافه یا نشانگر مکان نیز موردی از همین فرایند کلی است که در آن اسم‌های رابطه‌ای به نشانه‌های دستوری مکانی یا زمانی تغییر می‌یابند (هاینه و همکاران، ۱۹۹۱). موردی از این تغییر در زبان چینی، لینگالا و همچنین زبان‌های آمیخته مشاهده شده است (هاینه و کوتوا، ۲۰۰۲: ۲۷۲). در زبان انگلیسی نیز حرف‌اضافه «beside» حاصل دستوری شدگی اسم «side» در عبارت «by the side of» بوده است (هاپر و تروگات، ۲۰۰۳: ۱۱۰).

در جریان دستوری‌شدگی، به‌زعم هاینه و کوتوا (۲۰۰۲: ۲)، چهار فرایند مشاهده می‌شود: معنا زدایی یا شفافیت معنایی (از بین رفتن محتوای معنایی)، بسط یا تعمیم بافتی (کاربرد در بافت‌های جدید)، مقوله زدایی (از بین رفتن ویژگی‌های ساختواژی-نحوی صورت‌های واژگانی) و فرسایش یا تقلیل آوایی (از بین رفتن محتوای آوایی). شواهد موجود در زبان‌های دنیا برای این چهار فرایند نشان می‌دهد که روند دستوری‌شدگی با صورت‌های محسوس و واژگانی شروع می‌شود و به صورت‌های تهی ختم می‌شود: صورت‌های دستوری حاصل از دستوری‌شدگی صورت‌های واژگانی در نهایت محتوای معنایی و آوایی خود را از دست می‌دهند و سرانجام ممکن است صورت‌های جدیدی جایگزین آن‌ها می‌شوند (همان، ۴-۵). از این‌رو بعید به نظر نمی‌رسد که حرف‌افزافه «aθiy» تحت تأثیر سیر دستوری‌شدگی از بین رفته باشد و صورت جدید حاصل از دستوری‌شدگی اسم «سوی» نقش‌های نحوی آن را برعهده گرفته باشد. بر همین اساس است که گیون (۱۹۷۹) دستوری‌شدگی را فرایندی چرخه‌ای و هاینه (۱۹۹۲) آن را تحولی مدام و زنجیرگونه توصیف نموده است.

با توجه به شواهدی که از سیر دستوری‌شدگی اسم رابطه‌ای «سوی» و حرف‌های نشانه مکان از زبان‌های مختلف در دست است، تحول اسم «سوی» به نشانه مکان‌نمای «سی» و بسط آن به سایر کاربردهای نحوی و معنایی منطبق با سیر کلی و جهانی دستوری‌شدگی صورت‌های واژگانی است.

همان‌طور که پیش‌ازین گفتیم، دستوری‌شدگی اسم «سوی» به حرف‌افزافه یا نشانگر مکان موردی از فرایند کلی تغییر اسم‌های رابطه‌ای به نشانه‌های دستوری مکانی است. دو امکان منطقی ادامه حیات این اسم از این‌قرار است: همزیستی این صورت در دو مقوله متفاوت و با درجات متفاوت معنای واژگانی و دستوری و از بین رفتن یک مقوله و امکان همزیستی معانی با درجات متفاوت معنای واژگانی و دستوری. وضعیت اول - که به «واگرایی» (divergence) مصطلح است (نغزگوی، ۱۳۸۹) - در فارسی معیار می‌شود که در آن «سوی» هم در مقوله اسم وجود دارد («این سو و آن سو»)، هم بخشی از حرف‌افزافه مرکب «به‌سوی» است. در برخی موارد «به» حذف می‌شود و «سوی» به‌تنهایی نشانه مکان‌نمای جهت است («سوی خیمه برگرد خواهر حزینم»). در گویش دشتستانی، نیز واژه «سوی» ویژگی واگرایی نشان می‌دهد: در مقوله اسم با تغییر معنا به «گوشه» به‌صورت «سیک» ([sik]) و در مقوله حرف‌افزافه به‌صورت ([sik]) مشاهده می‌شود. در دلواری، البته اسم «سوی» در مفهوم «طرف» وجود ندارد و اسم رابطه‌ای دیگری - «بُرد» [bord] برای مثال در [u borde xune] معادل «آن سوی خانه» - برای بیان این مفهوم استفاده می‌شود. اما صورت دستوری‌شده «سوی» که مورد تقلیل آوایی قرار گرفته است، به‌صورت حرف‌افزافه مکان‌نمای جهتی «سی» در این گویش به کار می‌رود و متمم آن، مقصد کنش را نشان می‌دهد (مثال ۳۶).

vāgašt si velāt

۳۶. به ولایت / روستا برگشت.

جهت‌نمای «سی» در دلواری، در سیر تحول دستوری کاربردهای دیگری نیز یافته است که در مثال‌های (۱۹-۳۳) به آن‌ها پرداختیم و مشخص شد که این حرف‌افزافه، علاوه بر متمم مقصد، متمم‌های مختلفی از

قبیل پذیرنده، کنش‌پذیر، ذی‌نفع و غایت اسمی یا مصدری می‌گیرد. به گزارش هاینه و کوتوا (۲۰۰۲) در زبان‌های دنیا بسط کاربرد حرف‌اضافه یا نشانگرهای مکانی به نشانگرهای ذی‌نفع (معادل «برای» در فارسی)، پذیرنده یا مفعول «به» ای و درنهایت کنش‌پذیر مشاهده شده است که موردی از آن در زبان لزگی در تحول نشانه جهت‌نما به نشانگر حالت «به‌ای» و مفعول‌نما وجود دارد (هسپلمت، ۱۹۹۳: ۸۸-۸۹). در زبان اسپانیایی نیز کاربرد حرف‌اضافه مکان‌نمای جهتی به نشانه مفعولی بسط یافته است (هاینه و کوتوا ۲۰۰۲: ۳۸). در زبان انگلیسی، حرف‌اضافه جهتی «to» همین سیر تحولی را داشته است. در برخی زبان‌های دیگر چون زبان ایموندا، آلبانی، لزگی و باسک حرف‌اضافه جهتی کاربرد غایت‌نما نیز یافته است (همان: ۳۹) و در برخی دیگر چون زبان آلمانی کاربرد آن از هدف‌نما به نشانه مصدری بسط یافته است. بر اساس داده‌های مشاهده شده در این زبان‌ها، می‌توان مسیرهای تحولی زیر را برای نشانه مکان‌نما در نظر گرفت:

الف: نشانه مکان‌نما < نشانه ذی‌نفع > نشانه پذیرنده (مفعول به‌ای) < نشانه مفعولی

ب. نشانه مکان‌نما < نشانه غایت‌نما > نشانه مصدری

البته لازم به ذکر است که فرایند دستوری‌شدگی ممکن است در هر مرحله‌ای متوقف شود و لزوماً صورت‌های جدید جایگزین صورت‌های دستوری قدیمی نمی‌شوند (همان: ۵). در گویش دلواری مکان‌نمای حاصل از دستوری‌شدگی اسم، سیر کامل تحول را گذرانده است و در نقش‌های کاملاً دستوری و غیرمحمولی مفعولی و مصدری به کار می‌رود. در زبان فارسی معیار، مکان‌نمای حاصل از اسم بخشی از حرف‌اضافه مرکب است، ولی در بسیاری از گویش‌های جنوب غربی چون گویش‌های لری، بوشهری، بندر ریگی، دشتستانی، دشتی، تنگستانی، جمی، کاربرد مکان‌نمای «سی» به نشانه ذی‌نفع، پذیرنده (مفعول به‌ای) و غایت‌نما بسط یافته است. بیت‌های زیر از سعدی و حافظ بازتاب بخشی از این روند دستوری‌شدگی هستند.

۳۷. هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن اگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم سعدی، ۱۳۸۲، ۵۵۸

۳۸. دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما حافظ، ۱۳۷۲، ۸

۳۹. میل من سوی وصال و قصد او سوی ترک کام خود گرفتم تا برآید کام حافظ، ۱۳۷۲، ۴۴  
فراق دوست

۴۰. سوی من لب چه می‌گری که مگو لب لعلی گزیده‌ام که می‌پرس حافظ، ۱۳۷۲، ۱۸۳

در بیت برگرفته از سعدی، «به‌سوی» کاربرد حرف‌اضافه‌ای مکان‌نمای مرکب دارد. در بیت اول و دوم از حافظ، «سوی» در مقوله حرف‌اضافه‌ای مکان‌نما با متمم مکانی (۳۸) و مقصد (انتزاعی) (۳۹) استفاده شده است. در بیت سوم از حافظ (۴۰)، «سوی» نشانه مکانی جهت‌نما است و «من» مقصد کنش و جاندار است. هر سه نوع کاربرد بالا در بسیاری از گویش‌های جنوب غرب ایران متداول است. دستوری‌شده‌ترین کاربرد «سوی» در بیت سوم از حافظ مشاهده می‌شود که متمم مقصد انسانی می‌گیرد. این شاهد نزدیک‌ترین مورد

به کاربرد «سی» مکان‌نما در دلواری است (معادل دلواری مصرع اول [si če si mo kaflonjeki mikoni ke mugu است) و بیش از موارد دیگر تأییدکننده این مدعا است که «سی» صورت دستوری شده «سوی» است.

نمونه دیگری از اسم رابطه‌ای در زبان فارسی باستان که تحت تأثیر دستوری‌شدگی دچار تغییر ساختوازی و تقلیل معنایی شده، در نهایت به نشانه مفعول معین تبدیل شده است، رادی [rādiy] به معنای «قصد، هدف، دلیل» است. در جریان فرایند دستوری‌شدگی طولانی‌مدت که احتمالاً از ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شروع شده است، هجای آخر «رادی» حذف شده است و معانی مختلفی گرفته است (هاگگ، ۲۰۱۰: ۱۶۷، ویندفور، ۱۹۸۷: ۵۳۴، ۵۴۱). دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۲-۶۰) کاربردهای مختلف نحوی «رادی» را به منزله حرف اضافه در دوره‌های پس از دستوری‌شدگی اسم موردبررسی قرار داده است و به نقش‌های نحوی گوناگون آن در دوره‌های مختلف و سرانجام کاربرد اختصاصی نحوی آن به منزله حالت نمای مفعول صریح پرداخته است.

همان‌طور که هاگگ (۲۰۱۰: ۱۶۶) اظهار می‌دارد اسم‌های رابطه‌ای در فرایند دستوری‌شدگی ممکن است ویژگی‌های مختلفی از قبیل تناوب آوایی، محدودیت ترکیبی، اختصاصی شدن نحوی و تقلیل معنایی نشان دهند. پیش‌ازاین از ویژگی‌های نحوی «سی» و تحول واژگانی-دستوری و تخصیص آن به مقوله نحوی حرف اضافه سخن گفتیم و اکنون لازم است به ویژگی دیگری در روند دستوری‌شدگی یعنی تقلیل آوایی بپردازیم.

در گویش‌های جنوب غربی من جمله لری بالاگریوه (کامبوزیا و همکاران، ۱۳۹۲) و دلواری (کرد زعفرانلو کامبوزیا و ممسنی، ۱۳۸۵) قاعده تغییر آوایی پیشین‌شدگی واکه‌ای متداول است که به سبب آن واکهٔ پسین [o, u] به واکهٔ پیشین [i] تبدیل می‌شود. داده‌های زیر از گویش‌های مختلف جنوب غربی چون لری، بوشهری، دشتستانی و دلواری در مقایسه با صورت‌های پهلوی (مکنزی، ۱۹۷۱) قاعده پیشین‌شدگی واکه‌ای را در واژه‌های دیگر نشان می‌دهد (۴۱).

šōy > ši	۴۱. شوهر
rōy > ri	روی
xōn > xin	خون
mōy > min	مو (ی)
sōzan > sizan	سوزن
sūrāg/sūrāx > silāy	سوراخ

شواهد مربوط به تحول آوایی مؤید آن است که حرف اضافه «سی» با اعمال قاعده پیشین‌شدگی واکه‌ای از واژه پهلوی [sōg] اشتقاق یافته است (همان: ۷۵) و در گویش دشتستانی به صورت «سیک» ([sik]) در مقوله اسمی وجود دارد. البته این واژه پهلوی در اثر اعمال قاعده تضعیف یا حذف همخوان پایانی با

صورت‌های متناوب آوایی [suy] و [su] به فارسی نو رسیده است. در گویش دلواری و برخی دیگر گویش‌های ایرانی جنوب غربی افزون بر اعمال قاعده حذف، واکه پسین آن پیشین شده است.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا به توصیفی از کاربردهای دوگانه محمولی و غیرمحمولی حرف‌افزافه «سی» در بافت‌های مختلف نحوی و محدودیت‌های حاکم بر تظاهر آن پرداختیم. پس از آن نقش معنایی متمم‌های «سی» را در جملات متعدد بررسی کردیم که می‌توان آن‌ها را در پنج طبقه از نقش معنایی گنجانند: پذیرنده، کنش‌پذیر، ذی‌نفع، مقصد و غایت. آنچه متمم‌های مختلف «سی» را به هم پیوند می‌زند، ویژگی «جهت» کنش به‌سوی متمم است. در بخش سوم، دو فرضیه ممکن در مورد ریشه تاریخی حرف‌افزافه «سی» را بررسی نمودیم. با توجه به تحولات آوایی ممکن که در زبان‌های ایرانی مشاهده شده است، امکان تحول آوایی «سی» از حرف‌افزافه [aθiy] محتمل به نظر می‌رسد. اما حرف‌افزافه مشابهی («سی» [sey]) در این گویش وجود دارد که می‌توان آن را در همان عبارت از کتیبه بیستون به کار برد که [aθiy] در آن به کار رفته است. در همین بافت، استفاده از حرف‌افزافه «سی» به جمله‌ای غیردستوری می‌انجامد. از سوی دیگر، «سی» به‌ندرت «سی» متمم دارای نقش معنایی مقصد می‌گیرد و این از محدودترین کاربردهای آن است. این دو دلیل را گواه بر آن می‌گیریم که اگر [aθiy] به دلواری رسیده باشد، به‌صورت «سی» و نه به‌صورت «سی» رسیده است. طبق فرضیه دوم، حرف‌افزافه «سی» صورت دستوری شده اسم «سوی» است. بررسی مسیرهای ممکن دستوری‌شدگی اسم رابطه‌ای «سوی» بیانگر آن است که طبق یک فرایند عام، اسم‌های رابطه‌ای به نشانه‌های مکان‌نما تحول می‌یابند. از سوی دیگر، نشانه‌های مکان‌نما نیز ممکن است در دو جهت ممکن دستوری‌شدگی تحول بیشتری بیابند: (الف) از مکان‌نما به نشانه ذی‌نفع، نشانه مفعول به‌ای و درنهایت به نشانه مفعولی تغییر یابند و یا (ب) از نشانه مکان‌نما ابتدا به نشانه غایت و سرانجام به نشانه مصدری تحول پیدا کنند. حرف‌افزافه «سی» در گویش دلواری، هم‌نام مقوله اسمی معادل «سوی» ندارد و واژه دیگری برای این مفهوم به کار می‌رود که می‌تواند نشان از آن باشد که اسم پس از دستوری‌شدگی از بین رفته است و صورت جدیدی جای آن را گرفته است. سیر تحولی حرف‌افزافه مکان‌نمای «سی» نیز با توجه به متمم‌های مختلفی که می‌گیرد، منطبق با سیر دستوری‌شدگی اسم رابطه‌ای «سوی» و مکان‌نمای حاصل از آن است و در همه کاربردهای ممکن دستوری پیش‌بینی شده مشاهده شده است. شاهد دیگر در تأیید وضعیت دستوری‌شده «سی» تقلیل و تغییر آوایی آن بر اساس قاعده پیشین‌شدگی واکه‌ای است که قاعده‌ای عام در تغییر آوایی برخی زبان‌های ایرانی جنوب غربی است. شواهد معناشناختی-دستوری از تطور زبان‌ها به‌طور کلی و زبان فارسی به‌طور اخص در دوره‌های مختلف و همچنین داده‌های گویشی فرضیه دوم درباره ریشه تاریخی حرف‌افزافه «سی» را محتمل‌تر می‌داند.

## منابع

- آرلاتو، آنتونی، ۱۳۸۴، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، یحیی مدرس، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- استاجی، اعظم، ۱۳۸۳، «توصیف پدیده دستوری شدن در زبان فارسی»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- دبیر مقدم، محمد، ۱۳۶۹، «پیرامون «را» در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س هفتم، ش ۱، ص ۶۰-۲.
- دبیر مقدم، محمد، ۱۳۹۲، رده شناسی زبانهای ایرانی، سمت، تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۲، آئینه جام: دیوان حافظ همراه با یادداشت‌های استاد مطهری، صدرا، تهران.
- سعدی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۲، غزلیات سعدی، از روی نسخه تصحیح شده محمد علی فروغی، ققنوس، تهران.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۸۲، تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم: جلد ۱۵.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا عالییه، ملکی مقدم اردشیر، سلیمانی آرزو. ۱۳۹۲. مقایسه فرایندهای واجی همخوان‌های گویش لری بالاگریوه با فارسی معیار جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی)، ۱۳: ۱۵۱-۱۷۹.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه و شیرین ممسنی، ۱۳۸۵، «توصیف دستگاه واجی گویش دلواری»، زبان و زبان‌شناسی، ۲، ۲، ۷۷-۹۳.
- نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۸۷، «بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید»، دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ۳-۲۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۸۹، «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی»، *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۲، ۱۴۹-۱۶۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد و محمد راسخ مهاند، ۱۳۹۱، «دستوری‌شدگی و بسط استعاری»، پژوهش‌های زبانی، ۳، ۱، ۱۱۷-۱۳۴.
- واحدی لنگرودی محمد مهدی و شیرین ممسنی، ۱۳۸۳، بررسی پی بست های ضمیری در گویش دلواری، *گویش شناسی*، ج ۱، ش ۳، ۸۱-۶۴.
- Croft, W., 2003, *Typology and Universals*, Cambridge University Press: Cambridge.
- Dowty, David, 1991, "Thematic proto-roles and argument selection", *Language*, 67: 547-619.
- Foley, William A. & Van Valin, Robert D., Jr. 1984. *Functional syntax and universal grammar*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Givón, Talmy, 1979, *On Understanding Grammar*, Academic Press, New York.
- Gray, Louise Herbert, 1902, *Indo-Iranian Phonology: With Special Reference to the Middle and New Indo-Iranian Languages*, Columbia University Press, New York.
- Hagège, C, 2010, *Adpositions*, Oxford University Press, Oxford.
- Haig, Geoffrey & Fatemah Nemati, 2013, "Clitics at the syntax-pragmatics interface: The case of Delvari pronominal enclitics", *ICIL5: Bamberg*.
- Haspelmath, Martin, 1993, *A Grammar of Lezgian*, Mouton de Gruyter: Berlin.
- Haspelmath, Martin, 1999, "Why is Grammaticalization Irreversible?" *Linguistics*, 37, 1043-1068.
- Heine, Bernd, 1992, "Grammaticalization chains", *Studies in Language*, 16(2): 335-68.
- Heine, Brend & Tania Kuteva, 2002, *World lexicon of grammaticalization*, Cambridge University Press, Cambridge.



- Heine, Bernd, Ulrike Claudi & Friederike Huenemeyer, 1991, *Grammaticalization: A conceptual Framework*, University of Chicago Press: Chicago.
- Hopper, Paul J. & Elizabeth C. Traugott, 2003, *Grammaticalization*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Jackendoff, Ray, 1990, *Semantic structures*. MIT Press, Cambridge, MA.
- Kent, Roland G., 1950, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven.
- Lehmann, Christian, 1982, *Thoughts on Grammaticalization: A programmatic Sketch*, Vol. I. Arbeiten des Kölner Universalien-Projekts, Nr. 48. Köln.11.
- Levin, Beth & Malka Rappaport Hovav, 2005, *Argument Realization*, Cambridge University Press, Cambridge.
- MacKenzie, D. N. 1971, *A concise Pahlavi dictionary*, Oxford University Press: London.
- Mamasani, Shirin, 1380 [2005], "A Morphosyntactic Description and Analysis of Pronominal Clitics in Delvari Dialect" M.A Thesis, Tarbiyat Modarres University, Tehran.
- Meillet, Antoine, 1948 [1912], L'évolution des forms grammaticales, *Linguistique General et Linguistique Historique*, 130-48, Paris Champion.
- Pollard, Carl & Ivan A. Sag, 1987, *Information-based Syntax and Semantics*, Volume 1: Fundamentals, CSLI Publications, Stanford.
- Siewierska, Anna, 2004, *Person*, Cambridge: CUP.
- Traugott, Elizabeth C. & Heine, Bernd (eds), 1991, *Approaches to grammaticalization*, Vol 1, John Benjamins, Amsterdam.
- Van Valin, Robert D., ed., 1993, *Advances in Role and Reference Grammar*, John Benjamins, Amsterdam.